

تصویرپردازی هنری «بخل و اسراف» در آیینۀ قرآن کریم

دکتر مرتضی قائمی^۱

سید محمود قتالی^۲

چکیده

بررسی تصاویر ادبی قرآن کریم زمینه بهره‌مندی هرچه بهتر و بیش‌تر از آموزه‌های دینی را فراهم می‌کند. قرآن کریم با شیوۀ تصویرگری، رذایل اخلاقی از جمله شرک، نفاق، کفر، بخل و اسراف و... را چنان هنرمندانه، معرفی کرده است که مخاطب به خوبی، زشتی آن‌ها را درک می‌کند. بخل و اسراف، دو واژه با بار معنایی منفی و در واقع نشان‌دهنده افراط و تفریط و خروج از خط میانه‌روی و اعتدال هستند و بررسی تصاویر ادبی مرتبط با این دو رذیلت، زیبایی آفرینش‌های هنری در قرآن را بهتر جلوه‌گر می‌سازد.

مقاله حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است، به بررسی و تحلیل تصویرهای هنری قرآن در رابطه با بخل و اسراف پرداخته تا به این سؤال پاسخ دهد که تصویرپردازی بخل و اسراف در قرآن چگونه است و چه ویژگی‌های ممتازی دارد؟ نتایج حاکی از آن است که قرآن کریم غالباً برای تبیین دقیق رذایل از تصاویر حسی بهره برده است که سرشار از حرکت، حیات و پویایی هستند تا به این طریق، معانی را از راه حس و فکر و وجدان و روان به خواننده منتقل کند. قرآن کریم غالباً با عباراتی کوتاه، اما متنوع و دلنشین تصویری منفی و زشت از اسراف‌کنندگان در ذهن و خیال مخاطبان خود رقم زده است. لذا تصویر کامل اسراف، در درون نظام تصاویر به هم پیوسته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تصویر هنری، بخل، اسراف.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان، نویسنده مسئول mortezagha2@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان seyedmahmod486@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۹

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتابی آسمانی به مسایل اخلاقی و تهذیب نفوس به مثابه یک مسأله اساسی و زیربنایی توجه نموده، از همین رو، مباحث اخلاقی را به اشکال مختلف تبیین نموده است که می‌توان با معیارهای بلاغی و عوامل شناخته‌شده و قابل تحلیل و تعلیل، تا حدودی زیبایی تصویر آفرینی‌های آن را درک کرد؛ هرچند عوامل ناشناخته‌ای نیز وجود دارند که قابل توصیف و تحلیل نیستند و این خود راز اعجاز بیانی قرآن است.

رذایل اخلاقی از جمله بخل و در تقابل با آن اسراف و تبذیر، پیامدهای شوم و مخرب اجتماعی و معنوی و اخلاقی فراوان را به بار می‌آورند که قرآن کریم در قالب تصاویری زنده، پویا، ملموس و مجسم نسبت به آن‌ها هشدار داده است. در بررسی آیات می‌توان به خوبی دریافت که تصویر قرآنی، پیام خویش را به مؤثرترین شکل به خواننده القا می‌کند و در قالب اسلوبی قانع کننده و رضایت‌بخش، بیش‌ترین اندیشه را با کم‌ترین واژگان ارایه می‌دهد. قرآن کریم، با بهره‌گیری از محسوسات و تجسم بخشی، معانی را در قالب تصویری بصری به قصد تأثیرگذاری بیش‌تر جلوه‌گر می‌سازد؛ «لذا گرایش به محسوس یکی از مهم‌ترین عناصر تصویر قرآنی است. ابزار تصویر هنری در قرآن کریم عبارت از: تجسیم، تشخیص، صحنه‌های طبیعی و به کارگیری واژگانی است که بر حرکت متناسب با محتوا دلالت دارند». (یاسوف، ۱۳۸۸: ۱۷۶) البته زیبایی شنیداری تصاویر نیز به تبیین بهتر آن‌ها و افزایش اثرگذاری آیات کمک می‌کند. میان زیبایی موسیقی و اندیشه، در قرآن پیوندی عمیق وجود دارد و موسیقی به روشن شدن اندیشه در آیات و تصویرگری مفاهیم یاری می‌رساند. در واقع، جمال هنری و اعجاز بیانی قرآن، همگان را مجذوب و مسحور خویش نموده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت؛ انگیزه اصلی یا یکی از عوامل قطعی گرویدن بسیاری به اسلام؛ در روزهای نخستین دعوت پیامبر بوده است. به همین جهت این نقش هنری قرآن است که با آفرینش زیبایی، در ژرفای روان آدمی، عقل و حیات و اندیشه می‌آفریند و هم‌چون عنصری مشوق و محرک، او را در رزمگاه زندگی، روانه می‌سازد. بیان هنری قرآنی چنان مصور و جاندار است که شنونده، هرگز آن را واهی یا خیالی نمی‌پندارد؛ بلکه در مقابل خود، با نهایت وضوح، آشکارا می‌بیند. این نقش زنده قرآن، هرگز قابل مقایسه و سنجش با شعر شاعران و سجع کاهنان و حرف‌های خشک بلاغت دانان نیست؛ لذا روش بیانی قرآن، صرفاً ذهنی و لفظی نیست؛ بلکه روشی تصویری

و تخیلی است و معانی در قالب تصویر، مستقیماً حسّ و وجدان را برمی‌انگیزند و در اعماق وجود رخنه می‌کنند و آن‌گونه نیست که تنها ذهن و نیروی دریافت آدمی را مخاطب قرار دهند؛ از همین رو «تصویر هنری در قرآن تصویری آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و آهنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات است به گونه‌ای که دیده و گوش و حسّ و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد». (قطب، ۱۳۵۹: ۴۵)

۱- هدف و سؤال پژوهش

در این جستار سعی شده است که با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از آثار گذشتگان و تلفیق آن با نتایج بررسی‌های معاصران، نگاهی فراگیرتر به تصویر قرآنی صورت گیرد. هدف از انجام پژوهش حاضر آن است که نخست با استفاده از مباحث زیباشناختی، دیدگاه قرآن کریم به بخل و اسراف تبیین شود، سپس روش قرآنی در معرفی رذایلی چون بخل و اسراف شناسایی گردد تا گامی برای بهره‌مندی بیش‌تر از معارف قرآن برداشته شود؛ لذا به این سؤال پاسخ داده می‌شود که تصویر پردازی قرآن از بخل و اسراف چگونه است و چه ویژگی‌های ممتازی دارد؟ در بازگردان آیات به زبان فارسی، از ترجمه محمد مهدی فولادوند، استفاده شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با ابعاد مختلف قرآن کریم از جمله بلاغت و مضامین قرآنی، تحقیقاتی بی‌شمار صورت گرفته است و پژوهشگران و ادیبان بسیاری در قالب کتاب، مقاله، رساله و ... به بررسی زیبایی‌های ادبی و بلاغی قرآن کریم پرداخته‌اند؛ از میان پیشینیان، دانشمندانی چون زمخشری در «الکشاف» و «اساس البلاغة»، جرجانی در «اسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز»، سکاکی در «مفتاح العلوم»، ابوحنّان اندلسی در «بحر المحيط»، رمانی در «النکت فی اعجاز القرآن» و «ثلاث رسائل فی الإعجاز»، ابو هلال عسکری در کتاب «الصناعتین»، فرّاء در «معانی القرآن»، ابن سنان خفاجی در «سر الفصاحة»، ابن ابی الاصبغ در «بدیع القرآن»، باقلانی در «اعجاز القرآن» و ...، از میان متأخران نیز احمد بدوی در «من بلاغة القرآن»، رافعی در «اعجاز القرآن و بلاغة النبوة»، نورالدین عتر در «القرآن و الدراسات الادبية»، صبحی صالح در «مباحث فی علوم القرآن»، عبدالفتاح خالدی در «اعجاز القرآن البیانی»، امین بکری در «التعبیر الفنی فی القرآن» و «آثار و پیامدهای اسراف و تبذیر از منظر قرآن کریم» از علی

رضوانی، و «جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن»، اثر حمید محمد قاسمی نام برد. از میان پایان نامه‌های مرتبط نیز می‌توان به پایان نامه «بیان تصویری و نمادین در سوره مبارکه الرحمن» اثر پروانه بوربور که در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه شاهد و پایان نامه «تصویرگری پدیده‌های آسمانی در قرآن کریم» اثر بهنوش اصغری که در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه تربیت مدرس و پایان نامه «بیان تصویری در قرآن کریم» اثر وحید ترک زاده که در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه تهران دفاع شده‌اند، اشاره کرد، هم‌چنان که از مقالات مرتبط نیز می‌توان به مقاله «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر استعاره، کنایه، مجاز و تشبیه» اثر غلامعباس رضایی و سید پیمان حسینی که در مجله پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره سوم، صفحات ۱۴۳-۱۶۵ چاپ شده و مقاله «پیامدهای اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث» نوشته عباس مصلائی پور یزدی و همکاران که در سال ۱۳۸۹ در مجله «نامه الهیات» شماره سیزدهم، صفحات ۸۹-۱۱۳ منتشر شده و مقاله «تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه موردی سوره فصلت) اثر حسن خلف که در مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره دوم، صفحات ۱۱۷-۱۴۲ انتشار یافته، اشاره نمود.

در پژوهش حاضر به بررسی تصاویر هنری و ادبی در آیاتی پرداخته خواهد شد که مرتبط با دو رذیلت بخل و اسراف است. با توجه به بررسی‌های انجام شده هیچ‌گونه تحقیق جامعی در رابطه با تصویرهای ادبی این دو صفت، آن هم در تقابل با یکدیگر، در قرآن صورت نگرفته و هیچ پژوهش مستقلی در راستای شناخت صحنه‌پردازی‌ها و تصویر آفرینی‌های قرآن در زمینه‌شناسانند قبح و زشتی بخل و اسراف و فرجام فشرده‌دستان و اسراف‌کنندگان، انجام نشده است، تنها در لابه‌لای کتاب‌های بلاغی و تفسیری به صورت جسته و گریخته به آن اشاراتی شده است؛ از این رو ضرورت انجام این پژوهش را می‌توان دریافت.

۳- تصویر

«صورة» یا «ایماژ»^۱ که به «تصویر» ترجمه می‌شود، عبارت از نماد بصری هر چیز و در واقع حاصل خیال است. (علوش، ۱۹۸۵: ۱۳۶) برخی آن را به معنای شکل و نقش تعریف نموده‌اند که جمع آن «صُور» و «صُور» است. (زمخسری، ۱۴۰۹: ۳۶۴)؛ هم‌چنین به معنای نوع و صفت هم به کار می‌رود و گاه مراد از تصویر، چهره آدمی یا هیئتی از امور و ویژگی‌ها است. (جوهری، ۱۳۳۹:

۷۱۶/۲) در حوزه مفهوم اصطلاحی تصویر، هنوز ناقدان و علمای بلاغت به تعریفی واحد دست نیافته‌اند. اولین کسی که به تصویر ادبی توجه کرد، جاحظ بود، پس از او نیز علمایی چون ابوهلال عسکری، جرجانی و ابن اثیر، تعاریفی از تصویر ارائه دادند. آنچه امروزه در نقد کلاسیک عرب، صور خیال می‌نامند، به نوعی همان تصویرگرایی است. تصویرگرایی نهضتی است که در قرن بیستم، در غرب، انتشار یافت. تصویرگرایان می‌کوشند اندیشه و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان نمایند. بحث تصویر هنری در حقیقت، همان مباحث کلاسیک لفظ و معنا، شکل و مضمون است؛ چون لفظ یعنی ساخت و شکل ظاهری اثر ادبی و معنا همان اندیشه‌ای است که افاده غرض می‌نماید. تصویر همان ساخت بیرونی است که از حالت درونی حکایت می‌کند. زبان یک متن صرفاً واژگانی نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن، روابط تو در توی واژگان است. یکی از مهم‌ترین رابطه‌ها در واژگان متن، رابطه تصویری است؛ لذا گفته‌اند تصویر «بیان حالت یا رخدادی با تمام اجزا و یا مظاهر - محسوس - آن؛ تابلویی متشکل از واژگان یا قطعه‌های وصفی در ظاهر است ولی در بیان شعری، الهام بخش جلوه‌های بسیار می‌باشد. تصویر دارای قدرت الهام بخش و فراتر از قدرت آهنگ و ریتم است، چون هم الهام بخش اندیشه است و هم عاطفه». (علی الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۶)، پس تصویر ایجاد هماهنگی و تناسب میان اندیشه و سبک یا زبان و احساس است. در نقد ادبی جدید به تصویر عنایتی ویژه شده است. تصویر در واقع، «مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف رایه تصاویر ذهنی می‌سازد». (کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰) در مجموع، تصویر دارای کارکردهای مختلفی است، از جمله این که به وسیله آن می‌توان یک مفهوم ذهنی را برای مخاطب تبیین و جلوه‌گر نمود، از این رو کارکرد تصویر، در مفهوم ساختن معنا است.

۴- تصویرپردازی هنری در قرآن کریم

یکی از حوزه‌های پژوهشی اعجاز بیانی قرآن کریم، تصویرپردازی و تصویر آفرینی است. تصویرپردازی و رایه تصاویر واقعی و تخیلی، یکی از جنبه‌های اعجاز و از ویژگی‌های مهم بلاغی قرآن کریم است.

قرآن کریم از تصویرپردازی در همهٔ زمینه‌ها و همهٔ ابعاد به زیبایی استفاده کرده و از تصویر به عنوان یک ابزار مؤثر در جهت انتقال پیام‌ها و آموزه‌های اسلامی در حوزهٔ اعتقادات، احکام، اخلاق در سیاست، تربیت، حقوق، اقتصاد و امثال این‌ها بهره برده است.

تصویرپردازی ابزار برتر و مورد ترجیح در اسلوب قرآن است؛ به همین دلیل، «قرآن، معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده و طبیعت‌های بشری را با تصویر حسی و خیال انگیز بیان می‌کند و در ادامه، این تصویر را ارتقا می‌بخشد و نیرویی برتر یا حرکتی نو به آن می‌دهد. ناگهان معانی ذهنی به یک شکل یا حرکت، حالت درونی به یک تابلو یا منظره و الگویی بشری به یک شاخص زنده تبدیل می‌شود و طبیعت بشری زنده و قابل رؤیت می‌گردد و حوادث، مناظر و داستان‌ها را به شکلی برجسته ارایه می‌کند که در آن هم شور زندگی هست و هم حرکت و آن گاه که عنصر گفتگو را به آن می‌افزاید، همهٔ عناصر خیال انگیز در آن حاصل می‌شوند. (خالدی، ۱۴۲۱: ۳۳۸-۳۳۹) به گونه‌ای که منظرهٔ سمعی برای شنونده، به زودی تبدیل به منظره‌ای بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد. «قدرت کلمات و نیروی القا و سحر موسیقی قرآن به حدی است که شنونده، صحنه‌ها را به مدد خیال، به چشم عیان می‌بیند». (قطب، ۱۳۵۹: ۷۱) بیان قرآنی بر محور «تصویرگری و تصویرانگیزی» استوار است و تصویر در قرآن «صرفاً آرایش و تزیین اسلوب نیست و به نحو تصادفی هم نیامده؛ بلکه یک قانون کلی و عام و شامل است که از آن به «قاعدهٔ تصویر» تعبیر می‌کنیم. (همان، ۴۵) سبک قرآن در تمامی آیات، جز در آیات تشریح، تصویرگری و این سبک تصویری همان راز اعجاز قرآن است؛ لذا حدود سه چهارم آیات قرآن را تعابیر تصویری و نمایشی تشکیل می‌دهد؛ بنابراین معجزات ادبی و زبانی قرآن در مبحث الفاظ، به علوم بلاغت مانند حقیقت و مجاز، استعاره و تشبیه و... منحصر نمی‌شود؛ بلکه ادبیات تصویری و نمایشی هنری قرآن، موضوعی مهم‌تر و برجسته‌تر است که در پرتو آن می‌توان نشان داد که چگونه یک رشته الفاظ مجرد و بی‌آرایش، قدرت تصویری افزون‌تر نسبت به قلم نقاشی یا دوربین فیلم برداری دارند. (قطب، ۲۰۰۲: ۶-۷) تصاویر در قرآن به گونه‌ای هنرمندانه طراحی می‌شوند که الفاظ و ترکیب‌ها در آن به تصاویری مملو از حیات و حرکت تبدیل می‌گردند. (عبدالعال، ۱۴۱۰: ۴۲)

کم‌تر کسی مناظر برانگیخته شدن مردگان را به صورت تصویری مانند «سینورلی» ایتالیایی ترسیم کرده است. شاهکارهای "میکل آنژ" نیز بر روی طاق سیسیتن در واتیکان در خور تحسین و

اعجاب است. عجب این جا است که قرآن بدون یاری از آب و رنگ و خطّ و حجم، فوق آن‌ها گام نهاده است. (قطب، ۱۳۵۹: ۷۰-۷۱)

تصویر هنری در قرآن، تصویری آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و آهنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات به گونه‌ای است که دیده و گوش و حسّ و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد. این تصویر از رنگ‌های مجرد و خطوط بی روح انتزاع نشده؛ بلکه تصویری گویا و زنده است که ابعاد و مسافات، از راه مشاعر و وجدانیات، در آن اندازه‌گیری می‌شود و معانی به این صورت در نفوس آدمیان یا مناظری از طبیعت که لباس حیات بر تن پوشیده‌اند، اثر می‌گذارند. (قطب، همان: ۴۵-۴۶)؛ لذا تصویر قرآنی، تصویری متمایز و اثر گذارتر از تصاویر ادبی و هنری است که گذشتگان تنها، بخش اندکی از زیبایی آن را کشف نمودند و به آن احاطه نیافتند. برداشت آن‌ها از تصویر، محدود به گونه‌های بلاغی و در عین حال جزئی بوده است. تلاش‌های بلاغی آن‌ها بر «ساخت» وضع قواعد و معیارهایی برای آن متمرکز شده بود. (احمد الراغب، ۱۳۷۸: ۶۰۷-۶۰۸)؛ اما بررسی تصویر قرآنی، لازمه‌اش توسعه بخشیدن به مفهوم تصویر و انتقال آن به چهار چوب بافت است تا از این طریق بتوان به ویژگی‌های کلی زیبایی هنری در قرآن دست یافت.

قرآن کریم از تمام روش‌ها و ابزارها برای ترسیم زنده و گویای حقایق، وصف حالات و روحیات انسان‌ها، جریان‌ات تاریخی و وقایع قیامت بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که موجی از حرکت و احساس را به مخاطب خود منتقل می‌کند و او را منفعل و متأثر می‌سازد. مؤلفه‌ها یا اجزای تصاویر قرآنی هم‌چون پیکره‌ای واحد به هم پیوند خورده‌اند تا هر پاره آن نقش خود را در تشکیل تصویر درون بافت معجزه آسای قرآنی، ایفا کنند.

اندیشه دینی، مهم‌ترین مؤلفه تصویر قرآنی است و دیگر مؤلفه‌ها پیرامون آن و در چارچوب آن دور می‌زنند. اندیشه دینی، مهم‌ترین وجه تمایز تصویر قرآنی از دیگر گونه‌های تصویر ادبی می‌باشد. (احمد الراغب، همان: ۵۱) تصویر در قرآن، تصویری هدفمند و حامل نگرش اسلامی به زندگی، هستی و انسان است. (همان، ۶۰۷)

از دیدگاه سید قطب، خیال‌انگیزی در قرآن بر پایه «حسّ» و «تجسّم» است. او تصویر را قاعده بیان در قرآن قرار داد و تخیل حسی را قاعده تصویر. (قطب، همان: ۶۰-۶۱)؛ لذا حسّ و خیال دو مؤلفه تشکیل دهنده تصویر به شمار می‌روند.

قرآن کریم از ظرفیت های تصویری زبان عربی، در بیان اغراض دینی اش بهره برده است، از این رو تصویرهای آن هم زنده، پویا و خیره کننده است و هم متنوع و سرشار از احساسات و هیجان. طبیعت زبان تصویری عربی بر گسترش مفهوم تصویر کمک می نماید که «عقّاد» آن را زبان شاعرانه می نامد، چون «در اصول هنری و موسیقایی بر نظم شعر بنا شده است و در مجموع هنر منظوم نظام یافته با وزن و صوت است». (عقّاد، ۱۹۹۵: ۸) به عبارت دیگر «زبان عربی، زبانی بیانی و تصویرگر است که دلالت عبارات آن بر معانی، دلالتی حسی و هنری و الهام بخش است. (خالدی، ۱۹۸۹: ۲۲۰) واژگان عربی در تصویر قرآنی حالتی خیال انگیز دارند که مراد، آن حالت هایی است که «در ورای معانی بر آن پوشیده می شود» تا قوه خیال در لذت تأمل باقی بماند. (قطب، ۱۹۴۸: ۷۰)

تصاویر قرآنی از عنصر هماهنگی و تناسب بهره می برند که در شاخصه های ذیل بروز پیدا می کند: الف- تناسب و هماهنگی در تألیف عبارات با گزینش واژگان و نظم و چینش آن ها و انسجام دادن به مجموعه آن ها که بالاترین حد فصاحت را رقم می زند؛ (قطب، ۱۳۵۹: ۹۵) ب- آهنگ و موسیقی حاصل از انتخاب کلمات و نحوه ترتیب دادن آن ها به طرزی خاص که در همه جای قرآن چشم گیر است؛ ج- تناسب فواصل با محتوای آیات؛ مثلاً «هُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، پس از کلامی در باب قدرت الهی آورده می شود؛ د- تناسب و تسلسل معنایی میان سبک قرآن و نحوه انتقال از غرضی به غرضی دیگر؛ ه- هماهنگی باطنی میان اجزای پاره ای از نصوص قرآنی با یکدیگر. (همان، ۹۵-۹۷) بیان قرآنی، نظام و انسجام و فضایی متناسب برای واژگان را به بهترین وجه فراهم آورده است و به واژگان، فضای تصویرگری بخشیده که با فضای روانی یا احساس عاقلی که ترسیم می نماید، سازگار است. (احمد الراغب، همان: ۶۲) تصاویر قرآنی در جزییات تصویر و چشم انداز صحنه ها با هم متناسق و هماهنگ هستند، واژگان و جملات، تصاویر و سایه آن ها، ایقاع و الهام آیات، همه بر این هماهنگی دلالت دارند. (خالدی، ۱۴۲۱: ۳۴۷)

۵- کارکردهای تصویر هنری در قرآن

هدف از تصویر هنری در قرآن کریم، ساختن انسان از حیث فکری، عقلی، احساسی و رفتاری است. تنوع در کارکردهای آن نیز برای تحقق این غرض دینی است. «کارکرد تصویر در قرآن از

آن نظر اهمیت یافته است که عرب در روزگار نزول قرآن، به درجه بالایی فصاحت رسیده بود و در شعر ید طولایی داشته و از حیث بیان و زبان آوری در اوج بوده است». (سیدی، ۱۳۸۷: ۵)

احمد راغب کارکرد تصویر هنری در قرآن را به دو قسم کارکردهای نزدیک و کارکردهای دور تقسیم کرده است. مراد از کارکردهای نزدیک، تصویر آفرینی‌های قرآن در قالب تصویرگری معانی ذهنی، روانی، ضرب المثل‌ها، طبیعت، حوادث واقعی و داستان‌های گذشتگان و نمونه‌های انسانی و صحنه‌های قیامت است. کارکردهای دور شامل کارکردهای دینی، هنری، روانی و عقلانی است. هدف کارکرد تصویر قرآنی، خود تصویرگری نیست؛ بلکه هدف تحقق غرض دینی در ورای تصویر حسی است. کارکردهای دور تصویر از چشم‌انداز کارکردهای نزدیک جلوه گر می‌شوند. (احمد الراغب، همان: ۱۱۶). در کارکرد هنری برنظام روابط در تکوین حروف، کلمات و جملات و بافت تکیه می‌شود تا به وحدت هنری در تصویر کلی منجر گردد. در هنر بیانی قرآن کریم، غایت آن است که مخاطب به دو قوه عقل و احساس تحریک گردد. در کارکرد روانی، تصویر قرآنی تنها به تأثیر بر روان بسنده نمی‌کند؛ بلکه نفس انسانی را از خلال تحریک احساسات متوازن می‌سازد؛ «لذا ایجاد تعادل روانی در وجود آدمی، هدف کارکرد روانی تصویر قرآنی است. در ضمن علاوه بر ساختن روان آدمی به رابطه متعادل بین نفس و جامعه هم توجه دارد». (همان، ۶۰-۶۱) در کارکرد عقلانی نیز تصویر قرآنی، بر شکل‌گیری عقل آدمی از خلال اصرار بر تأمل صحنه‌های محسوس و تکیه بر مشاهده محسوسات به عنوان ابزار معرفت دینی و سپس تأکید بر اصل علت یا برخی دلایل عقلانی یا رویکردهای جدلی مثل مناظره و قانون برابری، عمل می‌کند. (همان، ۶۰۹). کارکرد دینی، اساس تمام کارکردهای تصاویر قرآنی است. قرآن نازل گردید تا آدمی را با آفریدگارش و اسما و صفات و افعال و آثار قدرت او آشنا سازد؛ لذا تصویر قرآنی، تصویری هدفمند و حاصل نگرش اسلامی به جهان، انسان و زندگی است.

۶- مفهوم واژه «بخل»

بخل یکی از نکوهیده‌ترین صفات انسانی است که منشأ بروز مشکلاتی فراوان در دنیا و آخرت می‌شود. بخل در لغت عبارت از «امساک و خودداری از بذل مال در محل شایسته آن و نقطه مقابل آن جود است. بخل بر دو گونه است؛ یکی بخل نسبت به اموال خویش و دیگری بخل نسبت به اموال دیگران که این نوع بخل، ناپسندتر و مذموم تر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۱) که از

آن به «شُح: تنگ چشمی» تعبیر می‌شود. آیات قرآنی «شُح» را بخل شدید در قلب، توأم با حرص تعریف کرده‌اند. (نساء/۱۲۸) ابن منظور در تعریف بخل به متضادش یعنی کرم اشاره کرده و اسم فاعل آن را باخل دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۷/۱۱)

بخل به معنای امتناع ورزیدن از بخشیدن مازاد به نیازمند نیز معنا شده است. بخل در شرع نیز به معنای امتناع از انجام واجبات دینی است. بخیل فردی است که می‌خورد و نمی‌بخشد؛ اقا انسان لئیم نه می‌خورد و نه می‌بخشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۵/۱)

اندیشه بخیل به مقتضای بخل و لئامتی که در اعماق روحش نفوذ کرده، پیوسته پیرامون مادیات دور می‌زند و روی نقطه ثروت متمرکز است و به همین علت از داشتن فکر آزاد در درک حقایق زندگی و ارزش‌های معنوی و اخلاقی بی بهره خواهد ماند و هرگز نمی‌تواند ناآرامی‌ها و رنج‌های درونی خویش را درمان بخشد.

۶-۱: بخل در قرآن کریم

در قرآن کریم برای تبیین دقیق مفهوم بخل، از واژه‌های «بخل، شح، قنوت و ضن» استفاده شده است. واژه «بخل» دوازده بار و واژه «شحیح» نیز پنج بار در آیات قرآن کریم استعمال گردیده است. در آیاتی متعدّد از جمله (اسراء/۱۰۰، نجم/۳۴، نساء/۵۳ و ...) بدون ذکر این دو واژه، قرآن کریم درباره بخل و نکوهش شدید آن، مطالبی را بیان فرموده است. قرآن کریم هم بخل و هم نقطه مقابل آن، اسراف را مذموم می‌داند و به رعایت حدّ واسط بین این دو صفت؛ یعنی جود و سخاوت دعوت می‌کند. (اسراء/۲۹، فرقان/۶۷)

از دیدگاه قرآن، منشأ و انگیزه اصلی بخل، ترس از فقر و نداری و عدم اطمینان به وعده‌های الهی است. (آل عمران/۲۶۸) و از همین رو، قرآن کریم راه رستگاری و سعادت را دوری گزیدن از این صفت رذیله که ریشه در فکر و اندیشه بیمار دارد، معرفی می‌کند: «... وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹) «و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش مصون و در امان بمانند، پس بی گمان ایشان رستگار هستند.»

۶-۱-۱: تصویر «بخل» در قرآن کریم

قرآن کریم با به تصویر کشیدن زشتی بخل و عاقبت سوء انسان‌های بخیل در دنیا و آخرت، همگان را نسبت به این صفت ناپسند هشدار و انداز داده است، از طرفی نیز با تصویر آفرینی‌های بی نظیر خود، به ستایش انفاق و سخاوتمندی در راه خداوند پرداخته و یا گاهی نیز با موازنه این دو صفت، تفاوت‌های جوهری این دو را تبیین نموده است.

در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران، قرآن کریم ضمن تهدید شدید بخیلان، به سرنوشت شومشان در روز قیامت اشاره می‌کند: *وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* (آل عمران/۱۸۰)

«و کسانی که به آن‌چه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آن‌چه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمان‌ها و زمین از آن خدا است، و خدا به آن‌چه می‌کنید، آگاه است.»

متن قرآنی، بخیلان را از هر گونه تصور نادرست نهی می‌کند. مفهوم آیه عام است. (قطب، ۱۴۱۲: ۵۳۶/۱) فعل مضارع «لَا يَحْسَبَنَّ» مفهوم استمرار را می‌رساند و نون تأکید ثقیله، این مفهوم را تقویت می‌کند؛ یعنی هیچ‌گاه و در هیچ مقطعی چنین تصور باطلی به بخیلان دست ندهد، از همین رو قرآن کریم، فراتر از هر عصر و مکانی است و در محدوده زمان نمی‌گنجد و پیام آن جاودانه است.

قرآن کریم با گزینش حکیمانه واژه "فضل" به جای واژه «أموال» از عبارت: *بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ* بهره برده است تا زشتی عمل بخل را دو چندان نشان دهد و بفهماند که «این گروه آن قدر فرومایه هستند که مال را با این که صاحب حقیقی اش خداوند است، در راه خود خدا نیز انفاق نمی‌کنند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۸/۴) حرف سین در عبارت *سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ* برای تأکید آمده (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۲) و به قریب الوقوع بودن وعده عذاب اشاره دارد. با توجه به این عبارت، اموال فرد بخیل «همانند سایر اعمال زشت انسان، در روز رستاخیز طبق قانون «تجسم اعمال» تجسم می‌یابد و به صورت وسیله عذابی دردناک در خواهد آمد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۱/۳) این اموال، تبدیل به حلقه‌ای از آتش، بر گردن شخص بخیل می‌شوند. (ابو

حیّان، ۱۴۲۰: ۴۵۲/۳) و «قلاّده ملامت و عذاب، هم‌چون طوق کبوتری بر گردنش آویخته می‌گردد». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴۶/۱) تجسم این گونه اموال، اشاره به این حقیقت دارد که «انسان بخیل، تمام سنگینی مسئولیت آن‌ها را تحمّل خواهد کرد، بدون این‌که از آثار آن‌ها بهره‌مند گردد». (مکارم، همان)

واژه «سَيَطُوفُونَ» مرکز آیه و نقطه ثقل (اوج) تصویر است و در واقع، الهامگر و ترسیم‌کننده صحنه عذاب است، گویی شخصی در مقابل دیدگان ما، در فضایی هراس‌انگیز و وحشتناک در حال به دار آویخته شدن است. این فعل در ساختار مجهول به کار رفته، زیرا ضمه، صوتی قوی‌تر را ادا می‌کند و سبب شدت یافتن و تفخیم آوای تولید شده می‌گردد. از این رو با فضای دهشتناک عذاب، تناسبی بیش‌تر دارد. جالب این‌جا است که اموالش، وسیله‌ای است که به جای طنابِ دار، در مجازات و شکنجه او مورد استفاده قرار گرفته است؛ همان اموالی که به آن می‌نازید و به آن فخر می‌فروخت و از آن انفاق نمی‌کرد. تصویر قرآنی هم‌چون فیلمی زنده، عاقبت و سرانجام بخل ورزیدن را به زیباترین و شیواترین شکل ممکن، با واژگانی به ظاهر جامد؛ اما سرشار از حرکت و جنبش و احساس ترسیم می‌کند و تصویر را برای مخاطب خویش، محسوس می‌گرداند؛ «لذا گرایش به محسوس یکی از مهم‌ترین عناصر تصاویر قرآنی است». (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

ظرافت قرآن کریم در به کارگیری واژه «میراث» نیز شگفت‌انگیز است، آن هم در انحصار خدا «لله میراث»؛ زیرا مخاطب با شنیدن این واژه، دارایی‌های شخصی که دنیا را به درود گفته و دستش از همه اموالش کوتاه شده، به ذهن خویش متبادر می‌سازد و عبرت می‌گیرد؛ «یعنی در می‌یابد که این اموال، چه در راه خدا، انفاق شود یا نشود، بالاخره از صاحبان آن جدا خواهد شد و خداوند وارث همه چیز خواهد شد، اکنون که چنین است؛ چه بهتر که پیش از جدا شدن از آن‌ها، از برکات معنوی آن بهره‌مند گردند، نه تنها از حسرت و مسئولیت آن». (مکارم شیرازی، همان: ۱۹۲/۳)؛ لذا تصویر قرآنی، پیام خویش را به مؤثرترین شکل به خواننده القا می‌کند و در قالب اسلوبی قانع‌کننده و رضایت‌بخش، «بیش‌ترین اندیشه را با کم‌ترین واژگان ارایه می‌دهد». (کدکنی، ۱۳۷۴: ۲۴)

در این‌جا به جای ضمیر، واژه «الله» تکرار گردیده تا «هول و هیبت انذار بهتر نمایان شود». (صافی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۴) مقابله بین «خیر، شرّ» و «السموات، الأرض» به آیه کریمه تقارن و زیبایی

خاصّ بخشیده است، به همین جهت مجموعه‌ای از عوامل «زبان‌شناسیک» (کدکنی، همان: ۸) و عوامل موسیقایی (ایقاع درونی، تناسب واژه‌ها، حروف و کلمات با هم و ...) به کلام حقّ، تشخیص بخشیده و آن را از کلام خلق متمایز گردانیده است.

در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم، خودداری از بذل مال را هلاکت و نابودی به‌شمار می‌آورد و مسلمانان را از این کار باز می‌دارد: * وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ* (بقره/۱۹۵)

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

این آیه کریمه، مفهومی وسیع و گسترده دارد و «از تمام رفتارهای افراطی و تفریطی نهی می‌کند که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۳/۲)

ارتباط مفهوم عبارت * أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ* با *و لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ* بیانگر این حقیقت اجتماعی است که انفاق، سبب نجات جامعه از مفساد کشنده و پیش‌گیری از هلاکت جامعه می‌گردد. (مکارم شیرازی، همان: ۳۸/۲) از آن‌جا که دست‌ها ابزار بخشش یا امساک هستند؛ در بیان قرآنی، تصویر هلاکت یا نجات بر آن بنا شده است. (احمد الراغب، همان: ۸۹)، از همین رو مجاز در این‌جا کلام را از حالت عادی و یکنواختی خارج کرده است و با تحریک قوه خیال مخاطب و تأثیرگذاری بر او، ذهنش را برای یافتن ارتباط بین دالّ و مدلول فعّال می‌سازد.

واژه «تُلْقُوا» نیز مفهوم حرکت و سقوط را مجسم می‌کند. این واژه دارای سایه معنایی است، گویا فرد بخیل با بخل ورزیدن، خود را به دره‌ای می‌افکند که به بدترین شکل ممکن هلاک می‌گردد.

روند قرآنی، در صحنه‌ای از صحنه‌های هراس‌انگیز و بیمناک، عذاب آخرت آن‌ها را به تصویر می‌کشد؛ عذابی که به سبب انباشتن ثروت و اندوختن طلا و نقره و هزینه نکردن آن در راه حقّ، به آن گرفتار شده‌اند. *وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَدَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ* (توبه/۳۴-۳۵)

«و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و

پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [و گویند]: «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید.»

به اعتقاد سید قطب، چند نکتهٔ دقیق در این آیه نهفته است:

۱- قرآن، در ابتدا گردآورندگان طلا و نقره را به عذاب الیم مژده می‌دهد و جمله را دربارهٔ عذاب به پایان می‌رساند تا تماشاگر لختی بیاساید؛ یعنی نفس راحتی بکشد؛ ۲- آن‌گاه مبادرت به تفصیل بعد از اجمال می‌کند، آن هم با تأتی و حوصله، (قطب، ۱۳۵۹: ۱۲۸-۱۲۹). در واقع، قرآن کریم با هنرنمایی تمام به بیان جزئیات می‌پردازد و صحنهٔ عذاب را با دقت و با تکیه بر تصویر تدریجی و به صورت به هم پیوسته ترسیم می‌کند؛ ۳- با این که طلا و نقره تنبیه هستند؛ اما ضمیر، مفرد آمده تا بر قطعات فراوان آن دلالت کند و بعد، شکنجه گاه با کندی تمام و نهایت ریزینی و واقع نگاری در برابر ما گسترده می‌شود. (همان، ۱۲۹)

در تعبیر *يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا*، خداوند می‌فرماید که در آن روز، آتش بر روی سکه‌ها ریخته می‌شود تا داغ و سوزان گردند، در حالی که غالباً در این گونه موارد کلمهٔ «علی» به کار برده نمی‌شود؛ بلکه برای مثال گفته می‌شود. «يُحْمَىٰ الْحَدِيدُ؛ آهن داغ گردیده می‌شود». این تغییر عبارت، شاید به خاطر این باشد که اشاره به سوزندگی فوق‌العادهٔ سکه‌ها شود؛ چون اگر سکه‌ای را در آتش بیفکنند، آن قدر داغ و سوزان نمی‌شود که آتش به روی آن بریزند. قرآن نمی‌فرماید: سکه‌ها را در آتش می‌افکنند؛ بلکه می‌فرماید: آن‌ها را در زیر آتش قرار می‌دهند تا خوب گداخته و سوزان شود. (مکارم شیرازی، همان: ۴۰۴/۷) و این تعبیری زنده است که شدت مجازات این گونه ثروت اندوزان سنگدل را بازگو می‌کند. در تصویر قرآنی، سه موضع از بدن برای داغ نهادن انتخاب شده‌اند که این مواضع مجاز از کل بدن است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۶/۵) اجزای تصویر در آیهٔ کریمه، مادی، محسوس و قابل لمس هستند و قرآن با بهره‌گیری از شیوهٔ تهکم و استهزاء، معانی ذهنی را بیان داشته و افراد بخیل را «تویخ و سرزنش» کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶۹) تصویری تمسخر آمیز در این آیه با استفاده از حسن چشایی ایجاد شده و شدت زشتی بخل را به زیبایی مجسم کرده است.

فعل‌های «يُحْمَىٰ، تُكْوَىٰ» با توجه به سایهٔ معنایی و ساخت مجهول خود، علاوه بر ایجاد رعب و وحشت، سرشار از جنبش و حرکت، حرارت و صدای ناشی از سوزندگی آتش هستند. واج آرایی در حروف هاء و جیم و کاربرد گستردهٔ مصوت و هم آوایی متناسب حروف و حرکات، موسیقی

قوی و متناسب با محتوای آیه را (که وحشت و عذاب است) رقم زده است؛ لذا «در قرآن» «ایقاع» تابع محتوا است و به محض این که جوی حاصل و مطلب عوض شود، موسیقی نیز تغییر می‌یابد». (قطب، همان: ۱۱۱) به اعتقاد احمد بدوی، صدای حروف در قرآن، به منزله نبرات موسیقی است که در اثر هارمونی بین آن‌ها، جمله آهنگین می‌شود، بنابراین بسته به نوع ترکیب حروف، لحن کلام شکل می‌گیرد. (بدوی، ۱۹۵۰: ۴۸)

در سوره لیل نیز قرآن کریم، عاقبت و فرجام بخل و بخشش را در قالب تصویری متقابل عرضه می‌دارد. از آن‌جا که نمادهای این حقیقت دارای دو رنگ و دو رویکرد است، چهارچوبی که برای آن در سرآغاز این سوره انتخاب گردیده است، دارای دو رنگ با صفات متضاده، هم در جهان و هم در نفس آدمی است. * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * (لیل ۱-۲) «سوگند به شب [آن‌گاه که روشنی روز را به تاریکی] بپوشاند.» مطلع در این سوره کریمه، بر تصویری بدیع تکیه کرده که بر تضاد روز و شب و رنگ‌های آن دو، سفید و سیاه، مبتنی است. در ادامه، روند قرآنی با بهره‌گیری از صنعت مقابله تصویر بخشنده و بخیل و پاداش مترتب بر این دو را ترسیم می‌کند و در نهایت از طریق این دوگانگی به سرانجام امور که رستگاری یا شقاوت انسان است اشاره می‌کند. * فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِيْرُهُ لَيْسِيْرٌ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِيْرُهُ لَلْعُسْرَىٰ * (لیل ۵-۱۰)

«اما آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت، و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت. و اما آن که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید، و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود.»

وحدت هنری از مطلع این تصاویر تا پایان آن وجود دارد و میان مطلع و پایانه، پیوندهایی هم‌چون پیوند و ارتباط صحنه‌های یک فیلم با هم، وجود دارد که به وضوح قابل مشاهده است. (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۵۳۲) در تقابل این دو تصویر، قرآن کریم ابتدا از بخل و بخشش نام برده است تا اهمیت و جایگاه سخاوت و زشتی بخل را مجسم سازد و نسبت آن‌ها را با تقوا تعیین نماید. «در اطلاق «تیسر»: آسان نمودن» به «عُسری: سختی» در آیات ۷ و ۱۰ مشاکله وجود دارد. مراد از «تیسر» در هر دو آیه، هدایت و یا مهیا کردن مسیر است، یُسری در این‌جا کنایه از راه بهشت و عُسری کنایه از راه جهنم است». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۸/۱۵) در این‌جا مشاکله، به کلام وحی تقارن و زیبایی خاص بخشیده

و کلام را از حالت عادی و یکنواختی خارج نموده است. عبارت «فَسَنِّيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَى» با اسلوبی متناقض نما بیان شده تا با جلب کردن توجه مخاطب، تأثیر کلام را، در وی فزونی بخشد. فاصله‌ها در کلّ سوره به مصوت بند «ی» ختم می‌شوند. این فاصله‌ها علاوه بر زیبایی آهنگ و موسیقی، سبب استوارسازی تصویر هنری در قرآن می‌شوند. «لذا اسلوب قرآن در این‌جا مسجوع است؛ اما این تسجیع با سجع بشری بسیار متفاوت است». (بدوی، همان: ۱۸۸)

پایان بندها در کلام وحی به جهت ایجاد توازن و هارمونی بین آیات، به خواننده و شنونده نوعی وحدت، در سراسر سوره را القا می‌کنند و این وحدت بالطبع برای وی لذت بخش و شیرین خواهد بود. (کدکنی، ۱۳۷۴: ۹۶)

در آیات متعدّد نیز قرآن کریم ضمن بر حذر داشتن مؤمنان از بخل درون، آنان را به بذل و بخشش در راه خدا تشویق و به آنان وعده چند برابر شدن روزی و رستگاری می‌دهد. *فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِنَّ تُقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ* (تغابن ۱۶-۱۷)

«پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگار هستند. اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید، و خدا [ست که] سپاس‌پذیر بردبار است.»

به اعتقاد زمخشری، اضافه شدن شحّ به نفس، بیانگر غریزی بودن این صفت است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۴) فعل «یوق» به صورت مجهول به کاربرده شده و از فاعل حقیقی آن که خداوند می‌باشد، نام برده نشده است. در واقع معنای آیه چنین است: «هرکس که خداوند او را از شرّ تنگ چشمی و بخل شدید حفظ فرموده، رستگار است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۸/۱۹)

در ادامه، قرآن کریم به بهره‌گیری از استعاره‌ای بسیار زیبا تصویر انفاق در راه خدا را در قالب تصویر حسی و رایج «قرض» بیان می‌دارد. «این تصویر ذهنی، برگرفته از واقعیت زندگی، برای بیان معانی دینی به شکل تصویری آشنا در نزد مخاطب بیان گردیده است تا با تحریک قوه خیال وی و تأثیر بر احساسش در ذهن و روان وی نقش بندد». (احمد الراغب، همان: ۱۴۰)

تصویر قرض در قرآن با ظرافت و زیبایی خاص بیان شده است. «خدایی که بخشنده تمام نعمت‌ها و مالک اصلی همه ملک‌ها است، از ما وام می‌طلبد! و در برابر آن، وعده «اجر مضاعف» و آمرزش می‌دهد و نیز از ما تشکر می‌کند. لطف و رحمت، فراتر از این ممکن نیست». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۱۱)

این موارد همگی نشانگر جایگاه خاص و تأثیر گذار انفاق و زشتی بخل از یک سو و بیانگر لطف بی پایان خداوند در رابطه با بندگانش، از سوی دیگر است. انفاق، قرض دادن به خداوند است و این بیان لطیف این نکته را به ذهن آدمی القا می‌کند که وی مالک این ثروت است و او حتی می‌تواند به پروردگارش قرض دهد.

«عنصر خیال از خلال این جناس لفظی می‌تواند حرکت بالنده و چند برابر شدن آن (یضاعفه، أضعافاً) و تصویر ذهنی ثروت و حرکت و رشد و تکثیر آن را تصور نماید». (احمد الراغب، همان: ۱۴۰)

واژه «قرض» در اصل به معنای قطع کردن و بریدن است. (مکارم شیرازی، همان) و بیانگر این نکته است که انسان با انجام این عمل نیکو، ریشه بخل و حب مال را در درون خویش، می‌خشکاند. این تصویر در ادامه و در راستای تحقق غرض دینی‌اش با بهره‌گیری از لف و نشر به دو صفت خداوندی اشاره دارد: «صفت «شکور» در تقارن با «یضاعفه» و در واقع تأکیدی بر آن است و واژه «حلیم» نیز کامل کننده مفهوم «غفران» می‌باشد». (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۹۴) و به این گونه انگیزه ترک بخل و اقدام به انفاق در شنونده به اوج خود می‌رسد؛ لذا قرآن کریم، در راستای مبارزه با صفت ناپسند بخل، بارها دعوت به انفاق کرده و با تصویر آفرینی‌های بی نظیر خود، همگان را تشویق و ترغیب نموده است: *مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* (بقره/۲۶۱)

«مَثَلِ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر دانا است.»

به اعتقاد سید قطب، مفهوم ذهنی این تعبیر، سر از کار ریاضی در می‌آورد که برابر حساب آن، یک دانه تا هفتصد دانه افزایش می‌یابد؛ اما صحنه‌ای زنده که این تعبیر می‌نمایاند، بسی فراخ تر و

زیباتر از این است و جوش و خروشی بیش‌تر در عقل و شعور و تأثیری زیاده‌تر در دل و درون دارد. خداوند دل انسان را به سوی بذل و بخشش می‌کشد و او را متوجه این امر می‌سازد که وی (انسان) در اصل نمی‌دهد؛ بلکه می‌گیرد و دارایی او با بذل و بخشش کم نمی‌شود؛ بلکه فزونی می‌یابد. (قطب، ۱۴۱۲: ۳۰۶/۱) در این مثال قرآنی، تصویر با دقت و به صورت تدریجی، برای تشویق مخاطب و ترغیب وی به انفاق، ترسیم شده است.

مخاطب صحنه رشد دانه را که کم‌کم نمو می‌یابد، پی می‌گیرد؛ گویی در برابر چشمانش در صحنه‌ای محسوس و زیبا اتفاق می‌افتد. تصویر، خیال را به خود وا می‌نهد تا چند برابر شدن پاداش را از خلال چند برابر شدن دانه در صحنه مورد نظر مجسم سازد.

«حقیقت عدد در این‌جا مدنظر نیست؛ بلکه مراد، فراوانی و چند برابر شدن است». (فخر رازی: ۱۴۲۰: ۴۰/۷)؛ لذا «عبارت را به جمع کثرت «سنابل» آورده است نه «سنبلات» تا بیان، سایه کثرت و فراوانی را در حس و خیال مخاطب افکند». (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

قرآن کریم، در اسناد رویش به دانه، از مجاز بهره برده است؛ زیرا رویاننده حقیقی خداوند است و این تمثیل، در حقیقت، تصویر دو چندان شدن پاداش انفاق (نه دو برابر شدن آن) را نمایش می‌دهد. در واقع، امری معنوی را به شکلی محسوس و ملموس بیان می‌دارد. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۱) در این تمثیل قرآنی به منظور اختصار، مضاف حذف شده است تا ذهن آدمی فقط درگیر پیگیری رشد و فراوانی دانه در صحنه‌ای محسوس شود و مشغول چیزی، جز معنا و مقصود اصلی تصویر نگردد.

عبارت *وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ* به زیبایی و دلالت تصویر می‌افزاید و باعث تشویق و تحریک بیش‌تر شنونده به هزینه کردن اموال در راه خیر و انجام تکالیف مادی می‌گردد و عبارت «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» به صفات متناسب الهی با آیه قبل اشاره می‌کند. چنان‌که ملاحظه می‌شود عناصر طبیعت و تجربه‌های محسوس بشری، از اجزای این تابلوی هنری می‌باشد. قرآن کریم، از رهگذر نیروی تخیل، به اشیا، حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه «هنگامی که از دریچه چشم آدمی به طبیعت و اشیاء می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی، حرکت و حیات است». (کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۴)

۷- مفهوم دو واژه «اسراف و تبذیر»

اسراف از ریشه «سرف» در لغت به معنای عبور از حد اعتدال و میانه است و اسراف‌ی که خداوند از آن نهی کرده عبارت از هر چیز کم یا زیادی است که در غیر طاعت الهی هزینه شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۸/۹-۱۴۹) به عبارت دیگر اسراف از حد گذشتن در هر کاری است، هر چند غالباً در مورد خرج کردن پول استعمال می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷/۱) لذا اسراف در اصل، «عملی است که از حد عقلی یا عرفی تجاوز نموده است، مانند خوردن بیش از حد، ساختن بیش از شأن و منزلت، جمع نمودن اثاثیه منزل بیش از حد عرف و ...». (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۰/۵) در مجموع، این واژه «کلمه‌ای بسیار جامع است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود». (مکارم شیرازی، همان: ۱۴۹/۶)

«تبذیر» نیز از نظر معنایی، تفاوتی چندان با اسراف ندارد. این واژه از ریشه «بذر» و به معنای پاشیدن دانه و پراکنده کردن آن است (راغب اصفهانی، همان: ۱۴۹/۱) ابن منظور آن را معادل اسراف در هزینه تعریف کرده است. (ابن منظور، همان) «تجاوز کردن در مباحث اقتصادی به معنای مصرف کردن مال به صورت غیر منطقی و ناروا است. در اصطلاح به آن که مالش را ضایع کند، «مُبذِر» اطلاق می‌شود. «در مفهوم تبذیر، افساد نهفته است، لذا اسراف در راه خدا افساد نیست». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۱۳) در برخی موارد این دو واژه در یک معنا به کار رفته‌اند. برخی اسراف را فراگیرتر از تبذیر دانسته و گفته‌اند که اسراف، به معنای زیاده روی در مصرف مال است؛ اما تبذیر، هدر دادن ثروت در غیر محل شایسته آن است (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۱۴) در مجموع ابتلا به این صفت رذیله، مشکلاتی فراوان را چه در حوزه فردی و اجتماعی و چه در حوزه دنیوی و اخروی ایجاد خواهد کرد. اسراف مهم‌ترین مانع توسعه اقتصادی نیز است و جامعه را به ورطه فقر و ورشکستگی می‌کشاند و این عامل به تنهایی کافی است تا در جامعه، ارزش‌های معنوی و اخلاقی سقوط کند. از خطرناک‌ترین مصادیق اسراف، افراط در رفاه طلبی، لذت جویی و تجمل‌گرایی است که در قرآن و احادیث از آن به عنوان «اتراف» و «تنعم» (سبأ/۳۴؛ انبیاء/۱۳) یاد شده و

جامعه اسلامی نسبت به آن هشدار داده شده است. این ویژگی خطرناک در واقع، زمینه ساز انواع آلودگی های فردی و اجتماعی است.

۱-۲: اسراف در قرآن کریم

واژه اسراف و مشتقات آن بیش از ۲۲ بار در قرآن به کار رفته که در اغلب موارد مقصود از اسراف، تجاوز از حدود الهی در جنبه های مختلف فکری و اخلاقی هم چون خود خواهی، زیاده خواهی و... است و تنها در شش مورد، جنبه اقتصادی مدنظر است. در دو مورد نیز از تبتذیر نام برده شده است که هر دو مورد درباره مسایل مالی است. از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی، اسراف و تبتذیر از نکوهیده ترین صفات و جزء گناهان کبیره محسوب می شوند. در واقع، اسلام دین اعتدال، میانه روی و دوری از افراط و تفریط است و در جامعه اسلامی باید تمام حرکت ها و روش ها در کلیه شئون و ابعاد حیاتی در مسیری قرار گیرد که در اصطلاح از آن به «صراط مستقیم یا طریقه وسطی» تعبیر می شود؛ از همین رو، قرآن کریم با برشمردن آثار سوء اسراف، شدیداً از این عمل ناپسند نهی نموده است.

خداوند اسراف کاران را برادران شیطان معرفی می کند (اسراء/۲۷) و فقر (اسراء/۲۹)، عدم موفقیت و پیروزی (آل عمران/۱۴۷)، فساد اجتماعی (شعراء/۱۵۰-۱۵۳)، سقوط اخلاقی (سبأ/۳۴)، هلاکت (انبیاء/۹) خروج از مقام بندگی و محرومیت از هدایت (غافر/۲۸؛ فرقان/۶۷) و عذاب اخروی (طه/۱۲۷؛ غافر/۴۳) را از جمله پیامدهای شوم این گناه بر می شمرد.

۲-۲: تصویرپردازی اسراف

قرآن کریم، غالباً با عباراتی کوتاه؛ اما متنوع و پرمحتوا، تصویری منفی و زشت را از اسراف کنندگان در ذهن و خیال مخاطبان خود رقم زده است؛ لذا تصویر کامل اسراف، در درون نظام تصاویر به هم پیوسته قرآنی، شکل و معنای واقعی خود را پیدا می کند. در واقع، عباراتی چون ***إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ**، ***كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ**، ***أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ**، ***لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** و... نگرش و پیام قرآنی را به عمق جان و

روان خواننده، انتقال می‌دهند. بیش‌تر تصاویر مربوط به اسراف، مستقیم و فاقد گونه‌های بلاغی است؛ اما در عین حال، واژگان چنان دقیق، پویا، قابل درک و ملموس بیان گشته‌اند که برعاطفه و روان هر شخصی اثرگذارند و کارکردهای دینی، هنری، روانی و عقلانی مدتظر قرآن را محقق می‌سازند. در عبارت *إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ* که علت نهی از اسراف را ذکر می‌کند، قرآن بیان می‌دارد که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد، در حالی که دوست و دشمن داشتن در خداوند سبحان معنا ندارد؛ بلکه منظور، بیان مسایل با الفبای زبان مردم است و در واقع ذکر مفاهیم برابر عرف و عادات آنان می‌باشد. (قطب، ۱۴۱۲: ۶۵۹/۲) تا مفهوم قرآنی به ذهن نزدیک گردد. در تصویری دیگر قرآن کریم، اسراف کنندگان را برادران شیطان معرفی می‌کند: *لَا تُبَدِّرْ، إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا* (اسراء/۲۶-۲۷)

«ولخرجی و اسراف مکن؛ چرا که اسراف کاران برادران شیطان هستند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.»

تعبیر «برادری شیطان» تصویری بس نفرت انگیز در ذهن ایجاد می‌کند و نهایت قبح عمل را به خواننده می‌نماید. این تعبیر مجازی، به تصویر حرکت و پویایی خاص بخشیده است. در قرآن کریم، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد سخن آمده است؛ اما تنها موردی که «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» آمده این آیه است؛ یعنی اسراف کاران همکار شیطان هستند، نه تحت امر او، پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۶/۷) منظور از برادری، شباهت و همانندی آنان با شیطان در صفات و رفتار سوء است. عرب، کسی را که پیوسته ملازم با چیزی باشد، به عنوان برادر خطاب می‌کند؛ مثلاً کسی را که پیوسته بخشش می‌کند، «أَخُو الْكَرَمِ» می‌نامند و چون شیطان پیوسته در کفران نعمت الهی است، برادر شیطان (اسراف کننده) نیز با این عمل خویش (اسراف) نسبت به پروردگارش کفران می‌ورزد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۲۰)؛ لذا تصویر رایج شده کاملاً در راستای پیام اصلی خداوند متعال و متناسب با محتوای مربوط است و خواننده را به شدت بر حذر می‌دارد تا به چنان رفتاری دچار نگردد؛ چرا که جایگاه اسراف کنندگان را به دقت ترسیم می‌کند و ملموس می‌گرداند.

تعبیر قرآنی در ادامه با ارایه تصویری دیگر، نگرش صحیح دینی را به مخاطبان خود القا می‌کند و هدف تصویر را که در واقع، بیان خط مشی اعتدال و میانه‌روی است، عرضه می‌دارد: * وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا * (اسراء/۲۹)

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی.»

قرآن کریم در این آیه کوتاه؛ اما پرمحتوا دو تصویر تمثیلی دقیق و مستدل از بخل و اسراف ترسیم نموده است و در منظومه اخلاق اسلامی، جایگاه این دو صفت افراطی و تفریطی را که انسان را از حالت تعادل خارج می‌کند، در یک جا به نمایش گذاشته است. در این دو تصویر، دست به گردن بستن، کنایه از خست و بخل و در نقطه مقابل آن، «بسط ید» کنایه از بذل و بخشش افراطی است؛ لذا مقابله معنایی این دو صحنه، زیبایی تصویر را فزونی بخشیده است.

در ادامه آیه، واژه «ملوم» بیانگر سرزنش مردمان و واژه «محسور» نیز بیانگر عجز و درماندگی و غم و اندوه است. (مکارم شیرازی، همان: ۹۱/۱۲)؛ لذا قرآن کریم، فرجام بخیل و اسرافگر را هم چون شخصی سرزنش شده، بی چیز و غمناک مجسم می‌کند که حتی توانایی پیگیری امور زندگی خود را ندارد. این تعبیر «بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است». (طباطبایی، همان: ۴۷/۱۵) در این تصویر هنری، تعبیر قرآنی با بهره‌گیری از استعاره، معانی و مفاهیم را به صورت اموری محسوس و قابل مشاهده عرضه داشته است.

در عبارت * وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ * استعاره تمثیلیه دیده می‌شود که باعث پویایی و حرکت و حیات در تصویر و پیام شده و جذائیت کلام را بالا برده و باعث پذیرش آسان‌تر پیام در نزد شنونده شده است؛ لذا این تصویر هنری نیز با بهره‌گیری از عنصر خیال و به پرواز درآوردن ذهن مخاطب، حقایق دینی و پیام‌های آسمانی را به صورت مجسم و محسوس به خواننده ارایه می‌دهد.

در تصویری دیگر نیز قرآن کریم با بهره‌گیری از طباق به یکی از صفات ممتاز "عِبَادُ الرَّحْمَنِ" یعنی اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصاً در مسأله انفاق، اشاره کرده،

می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/۶۷) «کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حدّ وسط را برمی‌گزینند.»

بنابراین زندانی کردن و استفاده نکردن از اموال و دارایی‌ها، بحران‌هایی را به وجود می‌آورد، و به‌سان آن، بدون حساب و کتاب گشاده دستی کردن و ریخت و پاش نمودن هم بحران‌هایی نابهنجار هم‌چون بحران‌هایی، فساد قلوب و تباهی اخلاق را ایجاد می‌کند. اسلام که در صدد سرو سامان دادن این گوشه از زندگی است، از اصلاح دل و درون فرد می‌آغازد، و به این منظور میانه‌روی را نشانه‌ای از نشانه‌های ایمان قرار می‌دهد.

در نتیجه، قرآن کریم با شیوه‌های بیانی مختلف و متنوع و با آفرینش تصاویر گوناگون به توبیخ، تقبیح و سرزنش فشرده دستان و اسراف‌کاران و تحذیر آنان می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعاتی که قرآن کریم به مبارزه با آن پرداخته، مسأله بخل و اسراف و مظاهر مختلف آن دو است. قرآن کریم با ارایه تصاویری زنده، پویا و با استفاده از ابتکار و تنوع تعابیر، قبح و خطرات آن‌ها را به مخاطب القا نموده و با تأثیر گذاری بر دل و جان، او را بیدار ساخته است.

قرآن کریم، با به تصویر کشیدن زشتی بخل، ضمن تهدید و تحذیر شدید بخیلان و توبیخ آنان، به سرنوشت شوم آنان در روز قیامت اشاره می‌کند و تصویر قرآنی هم‌چون فیلمی زنده، عاقبت و سرانجام بخل ورزیدن را به زیباترین و شیواترین شکل ممکن، با واژگانی به ظاهر جامد، اما سرشار از حرکت و جنبش و احساس ترسیم می‌کند و تصویر را برای مخاطب خویش، محسوس گردانیده است؛ لذا گرایش به محسوس یکی از مهم‌ترین عناصر تصاویر قرآنی است. در همین راستا برای تشویق مخاطب و ترغیب وی به انفاق، معنا را در صحنه‌ای زنده، محسوس و ملموس، مجسم می‌سازد و مفهوم ذهنی بذل و بخشش را در قالب تصویر تدریجی هفتصد برابر شدن دانه نمایش می‌دهد.

هم‌چنین قرآن کریم غالباً با عباراتی کوتاه؛ اما متنوع و دلنشین تصویری منفی و زشت از اسراف کنندگان در ذهن و خیال مخاطبان خود رقم زده است؛ چراکه تصویر کامل اسراف، در درون نظام تصاویر به هم پیوسته قرآنی، شکل و معنای واقعی خود را پیدا می‌کند. قرآن کریم، فرجام بخیل و اسرافگر را مانند شخصی سرزنش شده، بی‌چیز و غمناک مجسم می‌کند که حتی توانایی پیگیری امور زندگی خود را ندارد. هدف تصاویر، در واقع، بیان خط‌مشی اعتدال و میانه روی است.

قرآن کریم مطابق معمول از صنعت مقابله برای ترسیم همزمان زشتی افراط و تفریط در بخشندگی و هزینه‌آموال به طور همزمان دو سوی منفی این صفت را ترسیم نموده و در منظر نظر مخاطب قرار داده است.

علاوه بر این‌ها بهره‌مندی از صنعت تناسب بین الفاظ و بین واژگان و آهنگ کلمات با محتوا و پیام مورد نظر، به وضوح در آیات مربوط به به بخل و اسراف مشاهده می‌شود.

در قرآن کریم، استفاده از کارکرد استعاره در تعریف بخل و اسراف و بیان زشتی آن‌ها و تأثیرشان در شخصیت و سرنوشت انسان نمودی بیش‌تر نسبت به انواع دیگر تصاویر بیانی دارد. استدلال به ویژه استدلال تصویری از جمله ویژگی‌های آیات مربوط به نهی از دو صفت اخلاقی نکوهیده یعنی بخل و اسراف است.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن منظور، ابو الفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بیروت: دارصادر.
- ۲- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- ۳- احمد الراغب، عبدالسلام (۱۳۸۷)، *وظيفة الصورة الفنية فی القرآن*، ترجمة سيد حسين سيدى، تهران: انتشارات سخن.
- ۴- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵- بدوی، احمد (۱۹۵۰)، *من بلاغة القرآن*، الطبعة الثالثة، قاهره: مكتبة الهمزة.
- ۶- جوهری، اسماعیل (۱۳۳۹)، *صحاح اللغة*، بیروت: دارالعلم.
- ۷- خالدی، صلاح عبد الفتاح (۱۴۲۱)، *إعجاز القرآن البياني*، عمان: دارعمار.
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: المكتبة المرتضوية.
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالكتاب العربی.
- ۱۰- _____، (۱۴۰۹)، *اساس البلاغة*، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- سیدی، سید حسین (۱۳۸۷)، *مؤلفه های تصویر هنری در قرآن کریم*، شیراز: فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، شماره ۲۷، صص ۱۰۵-۱۱۶.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۳- _____، (۱۳۷۴)، *موسیقی شعر*، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۴- صافی، محمود (۱۴۱۸)، *الجدول فی إعراب القرآن*، دمشق: دارالرشید.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمة سيد محمد باقر موسوی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه .
- ۱۶- عبدالعال، محمد قطب (۱۴۱۰)، *من جمالیات التصوير فی القرآن کریم*، مکه: رابطة العالم الاسلامیة.
- ۱۷- عسکری، ابو هلال (۱۴۱۲)، *معجم الفروق اللغویة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۸- عصفور، جابر (۲۰۰۳)، *الصورة الفنية فی التراث النقدي والبلاغي*، الطبعة الثالثة، بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- ۱۹- عقاد، عباس محمود (۱۹۹۵)، *اللغة الشاعرة*، قاهره: نهضة مصر للطباعة والنشر.
- ۲۰- علوش، سعید (۱۹۸۵)، *معجم المصطلحات الادبیة المعاصر*، بیروت: دارالکتب البنانی.
- ۲۱- علی الصغیر، محمد حسین (۱۹۹۹)، *نظرية النقد العربی*، بیروت: دارالمورخ العربی.

- ۲۲- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی .
- ۲۳- قرائتی، محسن (۱۳۶۸)، *گناه شناسی*، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۴- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶، ۱۴۰۹)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دار القرآن الکریم.
- ۲۵- قطب، سید (۱۴۱۲)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشرق.
- ۲۶- _____، (۱۹۴۸)، *النقد الأدبی أصوله و مناهجه*، بیروت: دار الشرق.
- ۲۷- _____، (۲۰۰۲)، *مشاهد القيامة، الطبعة الرابعة عشرة*، بیروت: دار الشرق.
- ۲۸- _____، (۱۳۵۹)، *آفرینش هنری در قرآن کریم*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- ۲۹- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- ۳۱- یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، *زیبا شناسی واژگان قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.